

مدارس بدون شکست

● دکتر ابوالفضل بختیاری

عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

● منظر عزتی ابرغانی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

اشاره

مربیان و صاحب‌نظران تربیتی جهان در چند دهه‌ی اخیر انتقاداتی از مدارس و مراکز آموزشی (پرورشی) داشته‌اند. در این رابطه، مدیران آموزشی و کارگزاران پرورشی طرح مدارس بدون شکست را مطرح کرده‌اند و در این حوزه پژوهش‌هایی انجام شده که با توجه به نتایج آن‌ها، احساس ارزشمندی و جامعه‌پذیری بیشتر در مدرسه اتفاق می‌افتد. در این میان، اگر شاگردان بتوانند در مدرسه برای تلاش و کوشش خود احساس مسئولیت کنند و موانع موجود در راه موفقیت از همه‌ی مدارس برچیده شود و نظام تحصیلی‌ای که در آن نیل به موفقیت عملی باشد، در جامعه استقرار یابد، می‌توان بر بسیاری از شرایط منفی آسیب‌رساننده غلبه کرد. اما در شرایطی نیز برخی دانش‌آموزان به این باور می‌رسند که مدرسه در زندگی کمکی به آن‌ها نخواهد کرد و هیچ تلاشی برای موفقیت در تحصیل ندارند و اطمینان نداشتن به توانایی خود برای بهبود وضعیتشان در آن‌ها دیده می‌شود. بنابراین، بهترین راه‌حل یعنی آموزش‌وپرورش موفق می‌تواند بیشترین کارکرد را برای غلبه بر مسئله‌ی شکست - صرف نظر از نشانه‌های اجتماعی آن - انجام دهد. راهکارهای ارتقای جنبه‌های کیفی مثل کارکنان بیشتر، آموزش بهتر برای معلمان، افزایش ساختار سخت‌افزاری و کلاس‌های کم‌جمعیت مفیدند، اما صرف نظر از دلایل شکست، هر پیشنهاد اصلاحی باید در قالب بافت موجود مدارس جای گیرد. هم‌اکنون می‌توان آموزش‌وپرورش را به گونه‌ای ارتقا داد که تعداد افراد شکست‌خورده کاهش پیدا کند. در این راه، ابتدا باید نقص‌های درون نظام آموزشی را که منتهی به شکست در تحصیل می‌شوند، مورد مطالعه قرار داد و سپس برنامه‌ای برای اصلاح آن‌ها یافت. در این نوشتار به بازنگری فلسفه‌ی آموزشی و تغییر سیاست‌های آن برای رفع مشکلات مدارس با ارائه راهکارهایی که توسط ویلیام گلاسر در این باره پیشنهاد شده است، می‌پردازیم.

مدرسه، تنها دنیایی که بچه‌ها دوست دارند

مسئله و قوه‌ی ابتکار در آموزش‌وپرورش هستند که در آن دانش‌آموزان هرچه کمتر رضایت خاطر به‌دست می‌آورند به تدریج انگیزه‌ی درونی خود را از دست می‌دهند.

اصلی‌ترین عوامل ایجاد شکست در مدارس اولین و اصلی‌ترین روشی که بیش از همه در دانش‌آموزان و آموزش‌وپرورش باعث شکست می‌شود و حتی جانشین آموزش و یادگیری نیز شده، روش نمره‌دهی است که تقریباً ریشه و اساس مشکلات آموزشی تلقی می‌شود و **بیشتر از موفقیت روی شکست تأکید می‌کند**. با استفاده از این روش، اکثر کودکان برجسب شکست‌خورده می‌گیرند. برای رفع این مشکل می‌توانیم به ارزیابی پیشرفت شاگرد از روش گزارش‌نویسی [توصیفی] به جای روش مخرب نمره‌دهی استفاده کنیم و شرح‌حالی از وضعیت دانش‌آموز با تکیه بر زمان‌های معین ارائه دهیم. دومین روش آموزشی که به تشکیل آموزش‌وپرورش ضعیف کمک می‌کند، آزمون‌های عینی است. این آزمون‌ها وجه مشخصه‌ی آموزش‌وپرورش متمرکز بر معلومات عمومی هستند و با اصل قطعیت و اندازه‌گیری

است که در آن تلاش می‌شود کودکان با آمادگی ذهنی بیشتری وارد مدرسه شوند اما در این طرح کودکان برای قالب مدارس رؤیایی و مدرسی که در دنیایی واقعی وجود ندارند آماده می‌شوند. مدارس باید به جای خنثی کردن تأثیرات این برنامه به کودکان بیاموزند که ارتباط آنچه را یاد می‌گیرند با زندگی خود دریابند و آموزش ارتباط بین برنامه‌های آموزش‌وپرورش و همچنین میان آموخته‌های دانش‌آموز با زندگی خارج از مدرسه به‌عنوان بخشی از تعلیم‌وتربیت قرار بگیرد و **شکاف‌های موجود در برنامه‌های درسی و دنیای خارج از مدرسه** از بین برود. همچنین از دو عامل محفوظات بیش از حد و نامربوط و تأکید بر اصول حتمی و حافظه که آنان را به شکست سوق می‌دهد، جلوگیری کنند. این تأکید بر محفوظات به جای تفکر، به اصل قطعیت برمی‌گردد که در آن برای هر پرسش یک پاسخ درست یا غلط وجود دارد. در پس اصل قطعیت نیز، اصل اندازه‌گیری نهفته است؛ به این معنی که هیچ چیز ارزش واقعی ندارد مگر اینکه بتوان آن را اندازه‌گیری کرد و برایش مقدار عددی فرض کرد. این **دو اصل دشمنان تفکر و مایه‌ی از بین رفتن خلاقیت، تفکر، حل**

مدارس، محلی برای ایجاد احساس ارزشمندی یا مکانی برای شکست خوردن؟ در نظریه‌ی واقعیت‌درمانی تنها نیاز اساسی انسان نیاز به **هویت** است که مفاهیم محبت و ارزشمندی را دربرمی‌گیرد. این احساس ارزشمندی بیشتر در مدرسه، که شرایط جامعه‌پذیری دارد، اتفاق می‌افتد. وظیفه‌ی مدارس برای دستیابی به یک هویت موفق، شناسایی و ایجاد راهکارهای لازم برای ارضای نیاز اساسی دانش‌آموزان یعنی نیاز به هویت است. مدارس می‌توانند با برقراری ارتباط عاطفی بین معلم و شاگرد، تنهایی شاگرد را بشکنند و راه کسب هویت را با استفاده از نیازهای احساس مسئولیت و **احساس ارزشمندی** (با آموزش تفکر و معلومات) به او بیاموزند. تعداد بسیار کمی از بچه‌ها هنگام ورود به مدرسه شکست‌خورده به‌شمار می‌روند و این تنها مدرسه است که به بچه‌ها برجسب شکست می‌زند. **سال‌های اولیه‌ی مدرسه** در موفقیت یا شکست کودکان نقش تعیین‌کننده‌ی دارد و سنین بحران و شروع شکست بین پنج تا ۱۰ سالگی تخمین زده می‌شود؛ یعنی تلاش اصلی باید در مدارس ابتدایی انجام گیرد. برای این منظور طرح مهم پیش‌دبستانی

کاملاً هماهنگ‌اند. آزمون‌های یاد شده با تأکید بر معلومات و پاسخ‌های درست رشد تحقیق و مطالعه می‌شوند و خود مانع پرورش و خلاقیت‌اند؛ سومین روش نامناسب، منحنی به هنجار است که در اکثر مواقع توزیع این منحنی به دلیل علاقه‌ی معلمان به نشان دادن پیشرفت موفق رشد، با توجه به شایستگی‌ها اندازه‌گیری نمی‌شود و در نتیجه، به کاهش انگیزه در آموزش و یادگیری می‌انجامد. چهارمین روش نامناسب آموزشی، امتحانات با کتاب بسته و سؤالات با پاسخ‌های چهارگزینه‌ای است که متکی بر معلومات حفظ شده است. مدارس و به‌ویژه مدارس ابتدایی باید **آموزش مهارت‌ها** را که مهم‌تر از معلومات است در اولویت قرار دهند. هم‌اکنون که اتکاء آموزش و پرورش سنتی مبتنی بر قطعیت و حافظه است، تغییر و تحول در این رویکرد به دلیل یک نگرش کلی - که در نتیجه‌ی جوّ (فضای) موجود توسط نمره‌ها و مردودی‌ها حاصل شد - با مقاومت روبه‌رو شده است.

تغییر در فلسفه‌ی آموزشی زیربنای تغییرات آموزش و پرورش

ترس از تغییر مدیران و معلمان و بی‌اعتمادی معلمان به حمایت مدیران مانع عمده در اجرای عقاید و ایده‌های جدید است. در این میان، جلسه‌ی معلمان با هم باعث حل مشکلات ناشی از تغییر است. در اولین مرحله آن‌ها باید نیاز به تغییر را حس کنند و مشتاق برنامه‌های جدید باشند. معلمان باید وقت کافی برای حضور در جلسات و گروه برای تدوین فلسفه‌ی آموزشی و تربیتی مدرسه را داشته باشند. مدارس باید برای کادر و کارگزاران آموزشی خود جلسات منظم و برنامه‌ریزی شده ترتیب دهند و براساس این فلسفه‌ی توافق شده، روش‌ها و فنون جدید را به اجرا درآورند (رسیدن این جلسات گروهی به کلاس‌های درس با دانش‌آموزان نیز نقش عمده‌ای در ایجاد تحولات جدید ایفا می‌کند).

یکی از این جلسات کلاسی جلسات حل مشکل اجتماعی است که با هدایت معلم و با نشستن به‌صورت دایره‌ی فشرده تشکیل می‌شود. با به‌کارگیری هر کلاس به‌عنوان گروه حل مسئله با رهبری معلم و با استفاده از ارتباط می‌توان به یادگیری حل مشکل اجتماعی دانش‌آموزان و هم‌چنین

پیشرفت تحصیلی آنان نائل آمد. این جلسات باید بدون قضاوت و در جهت حل مسئله هدایت شود. نوع دیگر این جلسات کلاسی، جلسه‌های بحث آزاد است. احتمالاً اساس و بنیان آموزش مربوطه، جلسه‌ی بحث آزاد کلاسی است. در این جلسات معلم شخصاً به‌دنبال پاسخ‌های واقعی نیست و بچه‌ها وادار به فکر کردن می‌شوند و آنچه را می‌دانند با موضوع مورد بحث ارتباط می‌دهند. در اصل، این جلسات روشی برای تحریک و تشویق شاگردان به‌شمار می‌رود و در واقع در این رویکرد ایجاد **شوق یادگیری** در دانش‌آموزان مورد نظر است. جلسات بررسی یا بازبینی آموزشی - که نوع دیگری از جلسات کلاسی است - به‌طور مستقیم به چیزی که دانش‌آموز در کلاس می‌آموزد مربوط می‌شود و توسط معلم برای دست‌یابی به یک ارزیابی سریع مبنی بر اینکه آیا روش‌های تدریس در کلاس مؤثرند، به‌کار می‌رود. روش‌های قضائتی و ارزشی در این جلسات جایگاهی ندارند و به این دلیل از آن‌ها استفاده می‌شود که ببینیم دانش‌آموزان چه می‌دانند و چه نمی‌دانند. در انواع جلسات کلاسی استفاده از فنون ایجاد رابطه، نشستن به‌صورت دایره‌وار، سؤال و بحث آزاد، به‌کار بردن پرسش و پاسخ و هدایت آن به‌سمت معلومات و تشویق دانش‌آموزان به ارزیابی و اظهار عقاید صورت می‌گیرد. در ادامه‌ی لزوم تغییرات ایجاد شده در مدارس، آن‌ها باید اکثر تجربه‌های آموزشی خود را تغییر دهند. مدیران می‌توانند با به‌کارگیری **تئوری انتخاب** - که در واقع روان کنترل درونی و مثبت‌گراست - زمینه‌های آموزش افراد برای انتخاب‌های

درست را به‌منظور ارضای نیازهای خود به شیوه‌ی مؤثر و مسئولانه فراهم کنند. یکی از این تغییرات، از میان برداشتن کلاس‌های ویژه است که باعث نگرش منفی معلم و تأثیر عمیق آن بر شاگردان می‌شود و با ایجاد کلاس‌های همگن، که شاگردان فقط براساس سن در آن گروه‌بندی شده‌اند، قابل اجراست. در این کلاس‌های همگن به دلیل کمتر بودن تعداد افراد شکست‌خورده، تدریس آسان‌تر است. در ادامه‌ی روند تغییر، بالا بردن روحیه‌ی اعتمادبه‌نفس و آموزش قدرت تصمیم‌گیری و به انجام رساندن تصمیم‌ها ضروری است. یکی از کارهایی که باید در این رویکرد به آن توجه کرد **شوق یادگیری** و بالا بردن **حس اعتمادبه‌نفس** در دانش‌آموزان است.

- منابع**
۱. گلاس، ویلیام؛ مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه علی صاحبی، تهران، سایه‌ی سخن، ۱۳۹۰.
 ۲. گلاس، ویلیام؛ واقعیت‌درمانی، ترجمه علی صاحبی، تهران، سایه‌ی سخن، ۱۳۹۱.
 ۳. گلاس، ویلیام؛ مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، تهران، رشد، ۱۳۹۱.
 ۴. بختیاری، ابوالفضل. درس‌پژوهی. مجله رشد متوسطه، ۱۳۹۲.

